



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - تحلیل ماهیت پول - نظریه سوم: سند کالا - دیدگاه شهید بهشتی -

دیدگاه شهید مطهری

تاریخ: ۱۲ دی ۱۴۰۲

مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۲۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ماهیت پول بود؛ گفتیم انظار مختلفی پیرامون ماهیت پول ذکر شده است. اگرچه ما این انظار را عمدتاً از منظر علما و فقها بیان می‌کنیم، به دلیل اینکه بحث اصلی ما یعنی بررسی ضمان و جبران کاهش ارزش پول، در محدوده فقه مطرح می‌شود، اما این انظار و مبانی درباره ماهیت پول ریشه در آراء و نظریات اقتصاددانان و علمای این فن دارد. ما خیلی به سراغ ریشه‌های این انظار نرفتیم؛ تا اینجا گفتیم در بین اندیشمندان اسلامی و فقهای شیعه، برخی معتقدند حقیقت و ماهیت پول همان قدرت خرید است؛ برخی از ابعاد این نظریه را هم شرح دادیم. برخی معتقدند ارزش پول به همان اعداد و ارقام است؛ این نظریه تحت عنوان نظریه ارزش اسمی شهرت دارد؛ عقیده برخی از بزرگان درباره پول این است.

نظریه سوم: سند کالا

نظریه سوم، که مرحوم شهید مطهری و شهید بهشتی آن را پذیرفته‌اند، این است که حقیقت و ماهیت پول سند و حواله کالا است. این فرق می‌کند با دو نظر گذشته؛ می‌گوید پول چیزی جز سند نیست؛ یعنی یک کاغذ و ورقه‌ای است که نمایندگی می‌کند یک مقداری از کالا را. من خیلی اجمالی این دو دیدگاه را که البته هر دو تحت عنوان سند کالا یا حواله انبار شناخته می‌شوند، توضیح می‌دهم.

دیدگاه شهید بهشتی

مرحوم شهید بهشتی ادعا می‌کند آنچه او در این رابطه بیان می‌کند، بر پایه منطق علمی است و نه دینی؛ و لذا حتی اگر کسی اعتقاد دینی هم نداشته باشد، براساس مطالب علمی باید ملتزم به این سخن شود. به عبارت دیگر، ایشان می‌گویند نگاه دینی ما به پول، مبتنی بر یک منطق قوی اقتصادی است. ایشان در چند موضع از کتاب‌ها و گفته‌های خود این نظریه را تبیین کرده است؛ کتاب‌هایی که ایشان این مطالب را در آن بیان کرده، یکی «بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام» است و «اقتصاد اسلامی» که یک جزوه‌ای است که سخنرانی‌ها و دروس اقتصادی ایشان را منتشر کرده است؛ و همچنین در یک کتابی تحت عنوان «مواضع ما»، ولی بیشتر از همه در همان «بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام» اینها را بیان کرده است. ایشان می‌گویند:

«وقتی مبادلات کالا با کالا وسعت و گسترش پیدا کرد، مشکلاتی هم پدید آمد؛ بر این اساس نیاز به چیزی که معرف ارزش کالاها و خدمات باشد، شکل گرفت. پول این وظیفه را انجام داده، معرف و سند کالا است؛ و از آنجا که کالا همان کار انباشته و متراکم می‌باشد، پول سندی است که معرف میزان کار انجام شده روی هر چیز می‌باشد که هر کسی این سند را در اختیار داشته

باشد، می‌تواند با چیزی که با کار ارزش یافته است، مبادله کند»^۱.

وی در جای دیگری از همین کتاب می‌گوید:

«پول نماینده مقداری کار انباشته است، لذا مانند حواله انبار، حواله گندم در سیلو، روغن در یخچال، گوشت در سردخانه و... می‌باشد. نتیجه اینکه پول فقط حواله انبار بوده و هیچ چیز نبوده، هیچ نیازی را برطرف نمی‌کند؛ لذا پول کالا و یا مال نمی‌باشد»^۲.

حالا ما بعداً یک بحثی داریم در مورد مال بودن یا نبودن پول، این نظر البته محل اشکال است، چون عمدتاً ناظر به همین اسکناس‌های کاغذی است؛ می‌گوید نه مال است و نه کالا، مثل رسید یا سندی است که شما با آن می‌توانید یک مقداری کالا تحویل بگیرید؛ همین قدر که یک کالایی در انبار باشد، وقتی یک کاغذ دست شما می‌دهند، داخل انبار می‌رود و به ازاء این رسید، آن کالا را تحویل می‌گیرید؛ این اسکناس‌ها هم چیزی بیش از این نیست.

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«پول حواله انبار است و کالا نیست؛ زیرا پول کار انباشته نمی‌باشد، و کالا یعنی چیزی که دارای مقداری کار انباشته باشد. اگر بخواهند پول را از نظر کار انباشته قیمت‌گذاری کنند، یک اسکناس هزار تومانی با یک تکه کاغذ که روی آن نقاشی کرده‌اند باید مقایسه شود. کاغذی که روی آن نقاشی چاپ کرده‌اند چقدر می‌ارزد؟ گاهی بسیار کم ارزش است؛ بنابراین پول حق ندارد جای خود را در اقتصاد عوض کرده و کالا شود»^۳.

البته نقاشی یک نقاش معروف فرق دارد، چون به خاطر اسمش نقاشی‌اش خیلی ارزش دارد؛ همین جا الان نشسته‌اید و کاغذ و قلم دستتان هست، بعضی‌ها هم عادت دارند سر کلاس نقاشی می‌کشند، اگر یک نقاشی بکشید، می‌گوید پول با این کاغذی که روی آن نقاشی کشیده شده، هیچ فرقی نمی‌کند.

ایشان سپس می‌گوید: «اجاره سند معنا ندارد؛ الان اسکناس رسماً در اقتصاد امروز دنیا نماینده کار انباشته شده است»^۴. اینکه ایشان می‌گویند یک بحث علمی دارد، تلقی ایشان از پول شاید در آن دوران که ایشان این بحث‌ها را مطرح کرده، با امروز تفاوت‌هایی حاصل شده؛ اما اینکه با این شدت و حدت گفته شود امروز در دنیا اسکناس رسماً نماینده کار انباشته شده است، جای بحث دارد.

در یک موضع دیگری ایشان می‌گویند اینها هیچ فایده‌ای ندارد، هیچ استفاده‌ای از آنها نمی‌شود و به همین جهت می‌گویند کالا نیست؛ او می‌گوید: «روی این کاغذها نمی‌توان نشست، این کاغذها قابل استفاده نیست، خوردن، پوشیدن، راه رفتن، هیچی نیست؛ پول فقط سند است و سند قابل اجاره نیست. آن چیزی که قابل اجاره است، خود کالا است؛ این مانند آن است که کسی خانه‌ای را بخرد و این فرد یک بار خانه و یک بار سند خانه را اجاره بدهد. کسی سند خانه را بگیرد و پنج هزار تومان اجاره

۱. بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام، ص ۶۵-۶۶.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. همان، ص ۱۱۶.

۴. همان، ص ۱۰۳.

دهد، آیا هیچ انسان عاقلی چنین کاری می‌کند؟^۱ می‌گوید پول مثل همان سند است؛ سند قابل اجاره کردن نیست؛ همانطور که سند خانه را نمی‌توان اجاره کرد، پول را هم نمی‌توان اجاره کرد؛ این دلیل بر آن است که این کالا نیست.

سؤال:

استاد: ایشان کلمه ارزش مصرفی و مبادله‌ای را نیاورده؛ بله، ما اگر بخواهیم این را در آن میزان قرار بدهیم، همان است. ما در مقام نقد ایشان می‌توانیم این را بگوییم که این درست است ارزش مصرفی ندارد ولی ارزش مبادله‌ای دارد؛ آن هم نه صرفاً به عنوان سند کالا یا حواله انبار ... این دلیل بر آن نیست که فقط سند انبار است؛ اینها را به عنوان شاهد می‌آورد؛ ما در این اشکال داریم.

بعد می‌گوید: «اجاره پول از منظر اقتصادی صرف نظر از جهت شرعی یعنی هم از توبره و هم آخور؛ استفاده و بهره‌کشی از پول، بهره‌کشی دو طرفه و یا کاذب است؛ زیرا پول فقط سند است؛ کسی سند خانه‌اش را اجاره نمی‌دهد. فرقی با سند این است که سند را نمی‌توان راحت آب کرد ولی پول مانند حواله انبار است، درست نظیر معاملات حواله انباری در بازار فعلی مسلمین ما»^۲.

در واقع خاستگاه این سخن شهید بهشتی، نفی ربا است. می‌گوید کسی که پول می‌دهد و پول می‌گیرد، در واقع دارد هم از توبره می‌خورد و هم از آخور؛ از نظر منطق اقتصادی نباید پول را کسی به دیگری اجاره بدهد و بعد بابت آن چیزی بگیرد؛ چون می‌گوید این فقط حواله انبار است. شما با حواله انبار می‌توانید چنین کاری کنید؟ اینجا هم نمی‌توانید. پس به نظر شهید بهشتی، پول چون سند کالا و حواله انبار است، نمی‌تواند وسیله درآمدزایی و کسب سود باشد.

محصل فرمایشات ایشان و نکاتی که ایشان گفته، در چند محور قابل ذکر است:

یکی اینکه پول به خودی خود فاقد ارزش است و صرفاً حواله و سند انبار است. نماینده ارزش کالا و یک کار مترکم است؛ معرف ارزش کالا است و خودش هیچ ارزشی ندارد. دیگر اینکه پول کالا نیست؛ لذا هیچ نیازی را از انسان برطرف نمی‌کند. همان ارزش مصرفی که اشاره شد، به کلی نفی می‌شود؛ نه می‌توانید پول را پوشید، نه خورد، نه استفاده دیگری از آن کرد، اما اینکه هیچ نیازی را برطرف نمی‌کند، این جای تأمل دارد. ملاحظه می‌کنید این کاملاً با نظریه قدرت خرید و نظریه ارزش اسمی متفاوت است.

دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری هم تقریباً همین دیدگاه را دارند؛ من گمان می‌کنم هر دو بزرگوار در آن دوره با برخی از آثار اقتصاددانان و نوشته‌جاتی که از سوی اهل فن در این باره منتشر شده، مواجه شده‌اند، مخصوصاً با تأکید بر اینکه آنچه که می‌گویند یک جنبه علمی دارد و نه دینی، این نظر بخشی از اقتصاددانان بوده و این دو تحت تأثیر آن گروه و آن دسته، پیرامون پول یک چنین نگاهی پیدا کرده‌اند؛ مخصوصاً در آن دوران اینکه بیشتر اسکناس‌ها به اعتبار پشتوانه‌های طلا و نقره ارزش داشتند، مورد توجه بوده و لذا می‌بینید هر دو که دستی در آتش مسائل روز داشتند و در این مباحث ورود کرده‌اند، این نظریه را مبنای تحلیل

۱. همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. همان، ۱۰۵-۱۰۶.

ماهیت پول قرار داده‌اند. شهید مطهری در کتاب «بانک، بیمه، ربا» می‌گوید:

«معمولاً فقهای معاصر معتقدند که اسکناس خودش ارزش دارد؛ این نظر مبتنی بر این فرض علمی است که با اعتبار و قرارداد می‌توان به چیزی اعطای ارزش کرد. راه بیان آن این است که از طرفی جامعه احتیاج دارد به یک مقیاس ارزش و واسطه جریان، بعد خودش یک شیء قابل کنترلی را مثل اسکناس اعتبار می‌دهد و از این حاجت استفاده می‌کند و مادامی که این اعتبار هست، این حاجت هم رفع شدنی است و مادامی که حاجت هست، از این اعتبار گریزی نیست. منتهی این پرسش پیش می‌آید که مقیاس اولی برای تعیین ارزش چیست؛ اگر اسکناس را به ازای پول طلا قرار بدهیم، معیار اولی، جنسیت یا کار به قول سوسیالیست‌ها خواهد بود ولی اگر پای طلا به میان نیاید، فرضیه مشکل است»^۱.

همچنین ایشان در جای دیگری می‌گوید:

«پول سه خاصیت بیشتر ندارد: مقیاس ارزش، واسطه مبادلات و ذخیره ارزش. (در پرانتز عرض کنم که این سه همان کارکردها و وظایف پول است که همه آن را گفته‌اند) پول به هیچ وجه مولد نیست؛ پول از آن جهت که پول است، فقط قابلیت دارد که تبدیل شود به متاع دیگر و به همین جهت ملاک ارزش پول است و به اصطلاح ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است؛ ارزش مابعد المبادله است برخلاف ارزش کالاها که در سلسله علل مبادلات است. یعنی ارزش ماقبل المبادله است و خود مبادله چه در پول و چه در غیر پول، از نوع منافع و آثار تولیدی نیست که شیء را بتواند به شکل سرمایه درآورد؛ قابلیت مبادله امری اعتباری است؛ لازمه مملوکیت‌های فردی است. به عبارت دیگر مبادله، ارزش شیء را علاوه نمی‌کند. خلاصه هر متاعی قابل مبادله است، زیرا مالیت دارد و عقلاً مبادله اموال را با یکدیگر جایز می‌دانند؛ ولی صرف مبادله ایجاد ارزش نمی‌کند. ولذا عمل کسانی که می‌نشینند و مال التجاره‌ای را که قبض نکرده‌اند و روی آن هیچ عملی انجام نداده‌اند می‌فروشند و خریدار با مبلغی علاوه به دیگری می‌فروشد و بی‌جهت قیمت آن را بالا می‌برد، عقلاً و منطقاً حرام است»^۲. این خیلی عجیب است! اکثر معاملات اینطور است؛ یک مال التجاره‌ای را تلفنی می‌خرند و حتی قبض نمی‌کنند و در انبار آن شخص است و اصلاً دریافت هم نمی‌کند، یک ساعت بعد یا حتی پنج دقیقه بعد، به دیگری این را می‌فروشند. شاید اکثر معاملات تجاری ما الان به همین شکل است، مخصوصاً در سطح بزرگ. می‌گویند بدون اینکه کاری را انجام بدهند، این را می‌خرند و خریدار یک مبلغ اضافه‌ای می‌دهد و این را ... ایشان می‌گویند این عقلاً و منطقاً حرام است که بدون هیچ کاری و حتی بدون قبض و بدون اینکه فاصله زمانی در اینجا قرار بگیرد ... ایشان در این اشکال می‌کنند. این ادعای بزرگی است و باید بررسی شود.

شهید مطهری درباره ذخیره ارزش پول معتقد است که قابلیت پول برای اینکه به وسیله آن بتوان اموال دیگر را کسب کرد، این صفتی است که موجب ارزش پول شده است؛ یعنی صاحب پول از همین خصوصیت ذخیره ارزش بهره می‌برد؛ همانطور که صاحب بذر از استعداد بذر بهره می‌برد و همین استعداد است که باعث مالیت آن بذر شده است. بذر گندم الان چیزی نیست، ولی چون استعداد گندم شدن دارد، مالیت دارد؛ بنابراین دارای ارزش می‌شود. پول هم دقیقاً همینطور است.

آنچه که فرمایشات شهید مطهری و نظر ایشان را در این دسته سوم قرار می‌دهد عمدتاً آن مطلبی است که درباره پول گفته‌اند و

۱. بانک، بیمه، ربا، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۵.

از قول مرحوم آقای میلانی هم این را نقل کرده‌اند که پول و اسکناس مثل تمبر است؛ این تمبرهایی که خریداری می‌شوند و روی پاکت‌های نامه برای پست الصاق می‌شوند، در حقیقت نماینده و معرف پرداخت شدن یک پولی است؛ یعنی کسی که تمبر می‌خرد، کأن هزینه حمل این نامه را از مبدأ به مقصد، به نهاد مربوطه پرداخت کرده است. وقتی شما تمبر را روی پاکت می‌چسبانید، اداره پست می‌بیند پول حمل پرداخت شده و نامه را به مقصد می‌رساند. البته نمی‌دانم هنوز اینطور نامه‌ها هست یا نه، ولی به هر حال بستگی به هزینه‌ای دارد که برای ارسال لازم است از جهت دور یا نزدیک بودن، کوچکی یا بزرگی آن بسته، لذا هزینه متفاوت است. می‌گوید اسکناس دقیقاً مثل آن تمبر است؛ همانطور که تمبر نمایندگی می‌کند یک مقداری از خدمت را، سند کالا یا خدمت است، پول هم همینطور است؛ پول هم سند است، پول حواله است، حواله اموال یا سند یک کالا که یک مقداری از کالا را نمایندگی می‌کند.

پس عمدتاً تا اینجا سه نظریه در باب ماهیت پول گفتیم که اینها کاملاً با هم متفاوت هستند. نظریه قدرت خرید، نظریه ارزش اسمی و نظریه سند کالا. اینها از حیث سند بودن یا نبودن فرق دارند؛ کسانی که می‌گویند این قدرت خرید یا می‌گویند ارزش اسمی دارد، دیگر این را سند نمی‌دانند؛ اختلافات متعددی بین این انظار هست؛ از حیث سند مال بودن یا خود مال بودن، از حیث مالیت، از حیث مثلی و قیمی بودن، این جهاتی است که در آینده بیشتر معلوم می‌شود. ما در رابطه با پول هنوز بحث‌های دیگری داریم؛ چند بحث دیگر داریم که باید آنها را هم اشاره کنیم؛ از جمله اینکه آیا پول مال است یا کالا یا هیچ کدام؛ دیگر اینکه آیا اگر مال باشد، مال مثلی است یا قیمی. اینها بحث‌هایی است که باید یک اشاره اجمالی به آن بشود؛ چون در بحث اصلی ما کاملاً اترگذار است.

سؤال:

استاد: اینکه ما می‌گوییم کالا، یک بحثی هست؛ گاهی می‌گویند پول مالیت اعتباری دارد ولی خودش مال نیست؛ فرق است بین مال و مالیت. نسبت مال و کالا، نسبت تساوی نیست؛ از نظر مفهومی و مصداقی، نسبت تساوی بین اینها نیست؛ لذا اینکه بگوییم کالا است یا مال، کاملاً نتیجه آن متفاوت است ... نسبت اینها تساوی نیست. حالا ما باید ویژگی‌های کالا و مال را بگوییم؛ ممکن است یک کالایی از نظر عرف مال محسوب نشود و هیچ مالیتی نداشته باشد، اما برای صاحب آن خیلی ارزش داشته باشد؛ یعنی آنقدر ارزش آن کم باشد، کالمعدوم باشد. مثلاً یک تار موی پدربزرگ این آقا در بازار یک ریال هم ارزش ندارد، یک کالا هست ولی مال نیست، اما غرض عقلایی برای حفظ آن توسط نوه این شخص وجود دارد. حالا ما خواهیم گفت که مال به چه معناست و کالا چیست؛ اینها بحث‌هایی است که ان شاء الله دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»